

## روش‌شناسی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن

حسن سراج‌زاده\*

### چکیده

بحث از گزاره‌های اخلاقی قرآن، یکی از مباحث مهم و کلیدی در فهم آموزه‌های اخلاقی دین اسلام است. برای آشنایی با اخلاق در متون دینی، اخلاق پژوهان، به گونه‌ها و روش‌های مختلفی به این امر پرداخته‌اند. یکی از روش‌های اخلاق پژوهی در قرآن، بررسی گزاره‌های اخلاقی موجود در این کتاب مقدس است. گزاره‌های اخلاقی، بخش بزرگی از گزاره‌های ارزشی دین را تشکیل می‌دهد که برای شناخت آن‌ها باید هماهنگ با علوم مرتبط و با شیوه‌ای مدون اقدام کرد. از آنجا که هفت مفهوم اخلاقی «باید، نباید، درست، نادرست، خوب، بد، وظیفه»، عناصر پایه‌ای و مقدمی در شناخت گزاره‌های اخلاقی هستند، این پژوهش برآن است تا با استفاده از چهار شیوه، به روش‌شناسی فهم این مفاهیم پردازد، تا در نتیجه، زمینه‌ی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن فراهم آید، و بدین شکل آموزه‌های اخلاقی

قرآن شناخته و تبیین شود. این چهار شیوه عبارت‌اند از: ۱- گزاره‌های انشایی قرآن؛ ۲- گزاره‌های اخباری با محامیل ارزشی قرآن؛ ۳- تصویب و تخطئه‌ی الهی؛ ۴- طرفداری و مخالفت الهی.

## واژه‌های کلیدی

مفاهیم اخلاقی، گزاره‌های اخلاقی، گزاره‌های انشایی، گزاره‌های اخباری، تصویب و تخطئه‌ی الهی، طرفداری و مخالفت الهی.

## مقدمه

گزاره‌های دین، براساس ناظر بودن آن‌ها به امور واقع یا ارزش‌ها، دو دسته‌اند: الف) گزاره‌های واقعی (Factual) یا توصیفی (Descriptive)؛ ب) گزاره‌های ارزشی (Evaluation) یا توصیه‌ای (Prescriptive).

در گزاره‌های واقعی، در مورد چیزی، گزارش یا اوصافی را بیان می‌کنیم. این گزاره‌ها ذاتاً قابلیت صدق و کذب دارند. مانند: ﴿غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>۲</sup>.

در گزاره‌های ارزشی، در مورد چیزی، موضع، رأی یا پسند خود یا دیگری را بیان می‌کنیم. در این نوع گزاره‌ها به دلیل این که هر کس رأی و موضع خود را بیان می‌کند، ذاتاً نزاع و صدق و کذبی وجود ندارد؛ چرا که شخص در واقع، گزارشی از خود (رأی و پسند خود) ارائه می‌کند، نه گزارش یا وصفی از چیز. مانند این گفته‌ی خداوند متعال که

فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۱</sup> و همین‌طور: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ... وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾.<sup>۲</sup>

گزاره‌های اخلاقی، بخشی از گزاره‌های ارزشی هستند که به صورت قضایای اخلاقی معرفی می‌گردند. ساخت این قضایا به شکل موضوع و محمول (یا مسندالیه و مسند) است. در موضوع این قضایا (مسندالیه)، ابعاد انسانی و به عبارتی فعل انسان، صفات و حالات نفسانی انسان و یا خود انسان قرار می‌گیرد و در محمول این قضایا (مسند)، یکی از مفاهیم اخلاقی «باید، نباید، درست (صواب)، نادرست (خطا)، خوب، بد، وظیفه یا مسؤلیت» و هر چه به معنای این‌هاست واقع می‌شود.<sup>۳</sup>

برای تشخیص و فهم گزاره‌های اخلاقی در قرآن، ابتدا باید موضوع و محمول آن‌ها را شناخت، تا به دنبال آن، گزاره نیز مشخص گردد. «موضوع گزاره‌های اخلاقی» در متون دینی، نیاز به بحث چندانی ندارد و با مراجعه به قرآن، به روشنی معلوم می‌شود. موضوع گزاره‌های اخلاقی قرآن - هرگاه این گزاره‌ها درباره‌ی انسان باشد - یکی از افعال ظاهری یا باطنی (جوارحی و جوانحی) انسان، صفات و حالات نفسانی او و یا شخص انسان با همه‌ی ویژگی‌های ظاهری و باطنی اوست.

۱- مؤمنون / ۱.

۲- احزاب / ۳- ۱.

۳- درباره‌ی تعداد مفاهیم اخلاقی که در محمول گزاره‌های اخلاقی به کار می‌روند، میان فیلسوفان اخلاق اختلاف نظر است، ولی معمولاً مفاهیم اخلاقی را در این هفت مفهوم منحصر می‌کنند و سایر مفاهیم اخلاقی، مانند مطلوب و نامطلوب، ارزشمند و غیرارزشمند، شایسته و ناشایسته، سزاوار و ناسزاوار، حق و ناحق، پسندیده و ناپسند، قابل ستایش و قابل نکوهش، فضیلت‌مند و رذیلت‌مند و ... را به یکی از مفاهیم هفت‌گانه ارجاع می‌دهند.

برای شناخت بیشتر از مفاهیم اخلاقی، ر.ک: *فلسفه اخلاق*، مصباح یزدی، محمدتقی، صص ۵۳ و ۶۵ و *فلسفه اخلاق در ایران معاصر*، امید، مسعود، ص ۵۰۸ و *فلسفه‌ی اخلاق*، فرانکنا، ترجمه: صادقی، هادی، ص ۳۶ و *بنیاد اخلاق*، مصباح، مجتبی، صص ۷۱ و ۸۵.

اما درباره‌ی «محمول گزاره‌های اخلاقی» که مهم‌ترین بخش گزاره‌های اخلاقی است، و نحوه‌ی شناخت مفاهیم ارزشی و الزامی و احکام اخلاقی قرآن،<sup>۱</sup> - تا آن جا که نگارنده آگاهی دارد - تاکنون پژوهشی شایسته و روشمند صورت نگرفته است. از این رو، با توجه به ضرورت شناخت، معرفی و همچنین عمل به دستورات اخلاقی قرآن لازم می‌نماید نخست، از طریق شناخت محمول گزاره‌های اخلاقی با شیوه و روش شناخت و فهم گزاره‌های اخلاقی آشنا شد و سپس، پیام‌ها و آموزه‌های اخلاقی را از لابه لای این متن مقدس و راهنمای زندگی استخراج و آن‌گاه برای رسیدن به اهداف اخلاق دینی، بدان عمل کرد.

### شیوه‌های چهارگانه‌ی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن

در قرآن کریم، گزاره‌های اخلاقی را عمدتاً به چهار روش و در قالب چهار قسم جمله، می‌توان جستجو کرد. به تعبیر دیگر، برای به دست آوردن محمول گزاره‌ی اخلاقی و استکشاف مفاهیم و احکام اخلاقی قرآن و این که قرآن «باید و نباید» و «خوب و بد» و «درست و نادرست» را چگونه و با چه اسلوبی بیان کرده است، می‌توان به یکی از شیوه‌های چهارگانه؛ یعنی: «گزاره‌ی انشایی»، «گزاره‌ی اخباری با محمول ارزشی»، «تصویب و تخطئه» و «طرفداری و مخالفت الهی»، عمل کرد تا به دنبال آن، گزاره‌های اخلاقی را تشخیص داد.

۱- از میان مفاهیم اخلاقی فوق، دو مفهوم «خوب و بد» را مفاهیم ارزشی یا احکام ارزش اخلاقی یا احکام ناظر به فضیلت می‌نامند و پنج مفهوم «باید و نباید، درست و نادرست و وظیفه» را مفاهیم الزامی یا احکام الزام اخلاقی یا احکام ناظر به فریضه می‌گویند. البته گاهی در مقابل مفاهیم غیراخلاقی، به همه‌ی مفاهیم اخلاقی (ارزشی و الزامی) مفاهیم ارزشی اطلاق می‌گردد.

ر.ک: فلسفه اخلاق، مصباح یزدی، محمد تقی، ص ۱۰۵ و فلسفه‌ی اخلاق، فرانکنا، ترجمه: صادقی، هادی، ص ۳۶ و بنیاد اخلاق، مجتبی مصباح، ص ۷۲.

در تقسیم‌بندی دیگری، می‌توان مصادیق مفاهیم ارزشی را به ارزش‌های اخلاقی نام‌گذاری کرد و مصادیق مفاهیم الزامی را تکالیف اخلاقی نامید.

## شیوه‌ی اول: گزاره‌های انشایی (باید و نباید)

از بیشتر گزاره‌های انشایی، اعم از انشاء طلبی و غیر طلبی، می‌توان مفاهیم و احکام اخلاقی: «باید و نباید» و گاهی «خوب و بد» را استفاده کرد. انواع انشاء؛ چه انشاء طلبی (شامل امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا)، و چه انشاء غیر طلبی (شامل افعال مدح و ذم، عقود، قسم، تعجب، ترجی و ...)،<sup>۱</sup> و چه صریح و چه غیر صریح، و خواه طلب در انشاء طلبی، الزامی باشد و خواه غیر الزامی، چنان‌چه بر یکی از مفاهیم اخلاقی، دلالت معتبر داشته باشند، از آن‌ها برای فهم احکام اخلاقی کمک گرفته می‌شود.

بنابراین، در انشاء طلبی، برای مثال اگر آیه‌ای مشتمل بر امر و نهی بود، چه به هیئت امر و نهی و چه به ماده‌ی آن، چه امر و نهی صریح باشد و چه غیر صریح باشد، چه انشاء (امر و نهی) به هیئت اخبار باشد یا به هیئت انشاء، چه در کلام ذکر شده باشد و چه مانند «اذ» ظرفیه در برخی آیات - که متعلق به «أذکر» مقدر است - در تقدیر باشد، و هم - چنین، انشاء و طلب با هر لفظ و ماده‌ای که باشد، مانند الفاظ: «كَتَبَ عَلِيٌّ»، «فَرَضَ عَلِيٌّ»، «وَصَّى»، «أَوْصَى»، «كَلَّفَ»، «شَرَعَ لَكُم»، «عَلَيْكُمْ» (اسم فعل)، «أَخَذَ مِيثَاقًا» و ... «حَرَّمَ»، «مَنَعَ»، «اجْتَنَبَ»، «أَعْرَضَ»، «أَنْذَرَ» و ...، و یا اگر در آیه‌ای استفهام وجود داشته باشد، چه استفهام انکار توویخی یا ابطالی و یا تعجیبی و چه دیگر معانی استفهام، و همین‌طور، اگر در آیات قرآن سایر انشائات به کار رفته باشد، در صورتی که از آن‌ها، الزامی به فعل یا ترک و یا تشویق، ترغیب و یا تهدید و هشدار قابل برداشت باشد به عنوان یکی از راه‌ها و شیوه‌های فهم احکام اخلاقی (و بیشتر، «باید و نباید») از آن بهره می‌جویم.

۱- درباره‌ی اقسام انشاء و معانی هر یک از آن‌ها، ر.ک: کتاب المطول، تفتازانی، سعد الدین، ص ۲۲۴ و مختصر المعانی، ص ۱۲۷ و جواهر البلاغه، ص ۶۵ و موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، واژه‌ی مرتبط.

به طور مثال، آیات ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ﴾<sup>۱</sup> و ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> با هیئت امر و نهی صریح، دلالت بر «باید و نباید» دارند و بیان می کنند انسان در ارتباط با پروردگارش **باید** عبادت او را به جای آورد و **نباید** برای او شریکی از روی علم، قرار دهد.

غیر از صیغه‌ی امر، از ماده‌ی امر و واژگان دیگری که مفید الزام هستند، می توان معنای «باید» را فهمید، مانند: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۳</sup> که در این آیه، از ماده‌ی امر استفاده می شود که حضرت رسول ﷺ **باید** عبادت خالصانه‌ی خدا را انجام دهند و وظیفه دارند اولین کسی باشند که تسلیم خداوند هستند.

از واژه‌هایی همچون «كَتَبَ عَلَيَّ»، «فَرَضَ عَلَيَّ»، «حَقًّا عَلَيَّ»، «حَقِيقٌ عَلَيَّ»، «وَصَى»، «أَوْصَى»، «كَلَّفَ»، «قَضَى»، «شَرَعَ لَكُمْ»، «عَلَيْكُمْ» (اسم فعل) و ... نیز مفهوم باید و الزام، به دست می آید؛ برای مثال، در آیات ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ﴾<sup>۴</sup> و ﴿أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾<sup>۵</sup> از واژه‌ی «كُتِبَ عَلَيْكُمْ» و «أَوْصَانِي»، الزام نسبت به کارزار و نماز معلوم می شود. همین طور است آیات ﴿حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾<sup>۶</sup> و ﴿لِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۷</sup>؛ بنا بر نظری که «حق علی» را به معنای واجب می داند.<sup>۸</sup> از آیاتی که در آنها ماده‌ی نهی و آنچه به معنی نهی و منع است،

۱- بقره / ۲۱.

۲- بقره / ۲۲.

۳- زمر / ۱۱ و ۱۲.

۴- بقره / ۲۱۶.

۵- مریم / ۳۱.

۶- اعراف / ۱۰۵.

۷- بقره / ۲۴۱.

۸- ر.ک: المفردات، ماده‌ی حق و لسان العرب، ج ۱۰، ص ۵۱.

مانند: «حَرَمٌ»، «لا یحِلُّ»، «اجتنب»، «اعرض»، «حذر» و ... به کار رفته است نیز می توان الزام منفی و نباید را کشف کرد، مثل: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> که در این آیه، از مادهی نهی استفاده می شود که حضرت پیامبر ﷺ، از عبادت بت ها نهی شده اند و نباید عبادت بتان را انجام دهند. همین طور آیات: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾<sup>۲</sup> که از واژهی «حَرَمْتُ»، مفهوم نهی و نباید نسبت به خوردن میته و ... معلوم می شود و نیز آیات ﴿وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾<sup>۳</sup>، ﴿وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾<sup>۴</sup>، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ أَرْوَاحِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾<sup>۵</sup>.

گاهی، از گزاره های انشایی که در آنها استفهام به کار رفته است، به ویژه اگر استفهام، توییحی، ابطالی و تعجبی باشد، می توان الزام به ترک و معنای نباید را فهمید. برای مثال از همزه ی استفهام در آیه ی زیر، توییح و سرزنش خداوند نسبت به کسانی که مردم را به نیکی دعوت می کنند ولی خود را فراموش می کنند و همین طور نکوهش فاقدان تفکر و اندیشه، معلوم می شود: ﴿اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>۶</sup> که از بخش آغازین آیه استفاده می شود: انسان (به ویژه انسان عالم) نباید در حالی که خود به نیکی عمل نمی کند، دیگران را امر به نیکی کند، و از پایان آیه که تعقل نکردن را

۱- انعام / ۵۶.

۲- مائده / ۳.

۳- حج / ۳.

۴- انعام / ۶۸.

۵- تغابن / ۱۴.

۶- بقره / ۴۴.

سرزنش می‌کند، روشن می‌شود، تعقل نکردن در چنین اموری کار ناپسندی است، و نباید چنین کاری صورت پذیرد. در استفهام انکار ابطالی نیز مانند: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾<sup>۱</sup> بیان می‌دارد، این که انسان گمان کند بی‌هدف رها شده است، گمانی باطل است، و انسان نباید چنین گمانی داشته باشد. همچنان که در استفهام تعجبی مانند تعجب از کفر به خدا در آیه‌ی ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>، و یا سؤال تعجب‌انگیز خداوند درباره‌ی عدم درک برخی از مؤمنان نسبت به توحید افعالی و منشأ خیر و شر دانستن خداوند در آیه‌ی: ﴿أَيِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾<sup>۳</sup> و ... از این جملات تعجبی، به روشنی می‌توان الزام به ترک و نهی از شرک و کفر به خدا و بی‌اعتقادی به توحید افعالی را استفاده کرد.

یکی از گونه‌هایی که حکم الزامی را بیان می‌دارد، و می‌توان از آن باید یا نباید را استفاده کرد، آیاتی است که بر وظیفه و مسؤولیت دلالت دارند. پیش از این گفتیم، بخشی از گزاره‌های اخلاقی، گزاره‌هایی هستند که محمول آن‌ها از الفاظی تشکیل شده است که مفهوم وظیفه و مسؤولیت را می‌رساند، و از این طریق می‌توان باید و نباید را دریافت، مانند: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾<sup>۴</sup> که واژه‌های «إِنَّمَا» و

۱- قیامت / ۳۶.

۲- بقره / ۲۸.

۳- نساء / ۷۸.

۴- نحل / ۸۲.



«عَلَيْكَ»، وظیفه و مسؤولیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را روشن می‌سازد و بیان می‌دارد که اگر مردم از تسلیم در برابر خدا روی گردان شدند، تو مسؤولیتی نداری؛ زیرا تو تنها باید برای مردم ابلاغ آشکار داشته باشی، و این، وظیفه‌ی توست: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup> «هدایتِ آنان بر عهده‌ی تو و وظیفه‌ی تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند. خداوند در این آیه، در رابطه با هدایت مردم، پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مسؤول نمی‌داند، و در نتیجه ایشان نباید برای هدایت انسان‌ها، کاری بیش از مسؤولیت خود، که یکی از آن‌ها ابلاغ مبین است، انجام بدهد. و یا آیه‌ی ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ﴾<sup>۲</sup> «قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی، جز این که برای هر که می‌ترسد، پندی باشد.» از آیه استفاده می‌شود: پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نزول آیات هدایت بخش قرآن، نباید خود را برای هدایت مردم به مشقت اندازد؛ زیرا وی چنین وظیفه و مسؤولیتی ندارد.

### شیوه‌ی دوم: گزاره‌های اخباری (خوب و بد)

صورت ظاهری برخی از گزاره‌های قرآنی، اخباری است و امر و نهی صریح یا سایر اقسام انشاء که حکایت از انشاء بکنند، در آن‌ها به کار نرفته است، ولی محمول آن‌ها یکی از محمول‌های ارزشی و اخلاقی است که خوبی و بدی، و درستی و نادرستی چیزی را بیان می‌کنند. این گزاره‌ها، برخلاف گزاره‌های انشایی که بر باید و نباید و مفاهیم الزامی دلالت داشتند، بیشتر بر خوبی و بدی و مفاهیم ارزشی دلالت دارند. در قرآن کریم، با الفاظی که به صراحت بر مفاهیم ارزش اخلاقی به

ویژه مفهوم خوب و بد دلالت داشته باشند، کمتر روبه‌رو هستیم، اما از واژه‌ها و مفاهیم زیر و مشتقات آن می‌توان مفاهیم خوب و بد، شایست و ناشایست و ارزش اخلاقی را استفاده کرد، و چنین گفت که گزاره‌های اخباری و آیاتی که این الفاظ و مفاهیم به عنوان مُسند یا محمول آن‌ها به کار رفته‌اند، یک دسته از گزاره‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهند و به عنوان شیوه‌ی دوم از شیوه‌های تشخیص گزاره‌های اخلاقی می‌توان از آن‌ها بهره جست.

بنابراین، هر گزاره‌ای که موضوع آن، مصداقی از مفاهیم زیر باشد و یکی از این مفاهیم بر آن موضوعات قابل حمل و اطلاق باشد، گزاره‌ی اخلاقی خواهد بود. این الفاظ عبارت‌اند از: «خیر و شر»، «حسن و سوء»، «حسنه و سیئه»، «معروف و منکر»، «فحشاء»، «حلال»، «طیب و خبیث»، «رجس»، «رجز»، «نجس»، «قدر»، «صالح»، «محسن و فاسد»، «فاسق و مفسد»، «حق و باطل»، «عدل و ظلم»، «برّ و آحق» و «اکرم»... و همین‌طور مفاهیم دیگری که بار معنایی ارزشی دارند، مثل: «فلاح»، «فوز»، «سعادت» و «ربح» و ...، در مقابل «خسران»، «زیان»، «شقاوت»<sup>۱</sup> و ...، که در آیاتی مانند: ﴿و ان تصوموا خیر لکم﴾، ﴿اولئک هم المفلحون﴾، ﴿اولئک هم الظالمون﴾، و ... به کار رفته‌اند.<sup>۲</sup>

۱- برخی واژه‌های فوق مثل «خیر»، «حق» و «احسان» دارای چند معنا و کاربرد هستند و در صورتی که در معنای ارزش اخلاقی و به عنوان صفتی برای یکی از ابعاد وجودی انسان و از جمله صفت برای فعل اختیاری انسان واقع شوند در این بحث داخل خواهند بود. برای آشنایی با مفاهیم اخلاقی خوب و بد. ر.ک: ساختمان مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ایزوتسو، توشیهیکو، ترجمه: بدره‌ای، فریدون، ص ۲۵۵.

۲- درباره‌ی تفاوت مفاهیم ذکر شده، مانند فرق میان حلال و طیب، خطیئه و اثم، ذنب و جرم و ... ر.ک: معجم الفروق اللغویه، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، و فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، الجزایری، نورالدین، و الفروق اللغویه، العسکری، ابی الهلال.

در این جا، برای روشن شدن شیوهی دوم، و نحوه‌ی فهم گزاره‌های اخلاقی از طریق گزاره‌های اخباری که مسند یا محمول آن‌ها واژه‌های ارزشی است، چند واژه‌ی فوق را در قالب برخی آیات قرآن بیان می‌کنیم.

خیر و شر: ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup>، ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ﴾<sup>۳</sup> که از آیه‌ی اوّل، خوبی روزه گرفتن به عنوان یک فعل، و از آیه‌ی دوم، بدی کفر و ایمان نداشتن، و نیز بدی اشخاص کافر استفاده می‌شود؛ هم‌چنان که از آیه‌ی اخیر، بدی صفت بخل در رابطه با صفات آدمی قابل برداشت است.

لازم به ذکر است، واژه‌ی «خیر» در قرآن، گاهی به معنای مال یا مال فراوان به کار رفته، مانند: ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾<sup>۴</sup> و گاهی به عنوان وصفی برای خدا یا آخرت به کار رفته است، مانند: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾<sup>۵</sup> و ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾<sup>۶</sup> و ... هم چنان که، خیر کاربردهای اسمی و وصفی و به شکل مفرد یا جمع نیز دارد. آن‌چه در این جا مورد نظر است کاربرد وصفی خیر، به ویژه معنای تفضیلی آن<sup>۷</sup> است که درباره‌ی یکی از ابعاد وجودی انسان خصوصاً فعل اختیاری انسان آمده باشد. مانند آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی بقره که گذشت و آیه‌ی ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

۱- بقره / ۱۸۴.

۲- انفال / ۵۵.

۳- آل عمران / ۱۸۰.

۴- عادیات / ۸.

۵- طه / ۷۳.

۶- اعلی / ۱۷.

۷- واژه‌ی «خیر»، در این کاربرد به معنای افعال التفضیل (بهتر) است که الف آن ساقط شده و مرخم «اخیر» است. ر.ک: التحقیق، ج ۳، ص ۱۵۷ و اخلاق در قرآن، ج ۱، مصباح یزدی، محمدتقی، ص ۶۰.

الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا<sup>۱</sup>.

بر: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ...﴾<sup>۲</sup>.  
 احق: ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup>.

صالح: صالح را معمولاً به نیکو کار و درستکار معنا می کنند. در قرآن این واژه، گاهی وصف برای عمل و رفتار آدمی است که دلالت بر ارزش مند بودن آن عمل می کند. مانند توحید و یکتاپرستی در آیه ی زیر که عمل صالح و نیکو دانسته شده است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْكُفَّةِ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>۴</sup> و یا مثل آیه ی ﴿مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۵</sup> که در آن، بعضی از اهل کتاب به دلیل انجام دادن کارهایی مانند خواندن آیات الهی در دل شب و سر به سجده نهادن، به خدا و روز قیامت ایمان داشتن و به کار پسندیده فرمان دادن و از کار ناپسند باز داشتن و در کارهای نیک شتاب کردن، خود و عمل شان مورد ارزش داوری مثبت قرار گرفته و صالح خوانده شده اند. از این آیه و تعبیر به صالح، معلوم می شود که این کارها از نظر قرآن خوب است و کسانی که این اعمال را انجام می دهند نیز خوب اند. در قرآن، علاوه بر

۱- نساء / ۵۹.

۲- بقره / ۱۷۷.

۳- توبه / ۶۲.

۴- کهف / ۱۱۰.

۵- آل عمران / ۱۱۳ و ۱۱۴.

این که صالح، وصف برای عمل آمده است، گاهی این واژه به افراد خاصی اطلاق شده و به این ترتیب آن افراد مورد ارزش داوری مثبت واقع شده و به عنوان شخصیت‌های ارزشمند ذکر گردیده‌اند. مانند حضرت عیسی و دیگر پیامبران در دو آیه‌ی: ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۱</sup> و ﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۲</sup> که از تعبیر صالحین، خوب بودن این پیامبران و ارزشمند بودن شخصیت آنان برداشت می‌شود.

صادق: همانند واژه‌ی صالح، در قرآن با اسلوب‌های خاص و با استفاده از ماده‌ی «صدق»- که به معنای درستی و راستی است- نسبت به برخی افعال یا اشخاص داوری مثبت ارزشی شده است. مانند: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾<sup>۳</sup> که در این آیه، مهاجرینی که خواستار فضل خدا و خشنودی او هستند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، مردم درست‌کردار توصیف شده‌اند، و از این وصف روشن می‌شود چنین کارهایی که آنان انجام داده‌اند خوب بوده است. یا حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ در آیه‌ی ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾<sup>۴</sup> که با صفت بسیار راستگو بودن از او تعریف شده و بدین وسیله او را شخصیت ارزش‌مندی معرفی کرده است.

رجس: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۵</sup>.

۱- آل عمران / ۴۶.

۲- انعام / ۸۵.

۳- حشر / ۸.

۴- مائده / ۷۵.

۵- مائده / ۹۰.

نجس: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ  
الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾<sup>١</sup>.

مكروه: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ  
الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾<sup>٢</sup>.

سوء: ﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ  
الْعَظِيمِ وَ نَصَرْنَا هُ مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ  
فَأَعْرِفْتَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>٣</sup>، ﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ  
أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>٤</sup>.

فحشاء: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾<sup>٥</sup>.

خيث: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ  
يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ  
الْخَاسِرُونَ﴾<sup>٦</sup>.

فوز و فلاح: ﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ  
الْفَائِزُونَ﴾<sup>٧</sup>، ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾<sup>٨</sup>، ﴿وَ  
مَنْ يُوقِ شَحْنَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>٩</sup>.

خسران: ﴿وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ  
مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ

١- توبه / ٢٨.

٢- اسراء / ٣٧ و ٣٨.

٣- انبياء / ٧٧ و ٧٨.

٤- انعام / ٥٤.

٥- اسراء / ٣٢.

٦- انفال / ٣٦ و ٣٧.

٧- نور / ٥٢.

٨- مؤمنون / ١ و ٣.

٩- تغابن / ١٦.

الْخَاسِرُونَ ﴿١﴾، ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾،<sup>٢</sup> ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ...﴾.<sup>٣</sup>

سعادت و شقاوت: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾،<sup>٤</sup> ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُقِيَ وَ سَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾.<sup>٥</sup>

### شیوهی سوم:

#### تصویب و تخطئه‌ی الهی (درست و نادرست = صواب و خطا)

در دسته‌ی سوم از گزاره‌ها، امر و نهی صریحی وجود ندارد و الفاظ آن‌ها هم بر حُسن و قُبْحی دلالت نمی‌کنند، بلکه خداوند یک واقعه‌ای را گزارش و سپس آن را تصویب یا تخطئه می‌کند؛ یعنی حکم به صواب و درست بودن و یا خطا و نادرست بودن چیزی می‌کند و یا این که صواب و خطا بودن آن، از دیدگاه قرآن معلوم می‌شود. به طور مثال، از اقوام گذشته نقل می‌کند که آنان فلان سخن را گفتند یا فلان فعل را انجام دادند، که این تنها، یک گزارش تاریخی است و با اخلاق و ارزش‌های مثبت یا منفی ارتباطی ندارد، ولی سپس خداوند به شکلی، آن سخن، کار و یا افراد را رد می‌کند و بدین شکل آن را نادرست شمرده و تخطئه می‌کند.

با مطالعه‌ی آیات قرآن، گونه‌های مختلف تخطئه، از جمله «رد»،

۱- بقره / ۲۶ و ۲۷.

۲- نساء / ۱۱۹.

۳- انعام / ۳۱.

۴- طه / ۱۲۳.

۵- هود / ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۸.

«انکار»، «ردع»، «ابطال»، «بیان آثار و نتایج منفی» و «کیفرهای دنیوی و اخروی اعمال» را می‌توان دریافت، و به نادرستی و خطا بودن چیزی پی برد، که در زیر با استناد به آیات الهی هریک را توضیح می‌دهیم.

رد: قرآن، گاهی با استفاده از کلمه‌ی «قُل»، امری را رد و این‌گونه به نادرستی عمل یا گفتاری اشاره می‌کند، که این خود در قرآن به چند گونه آمده است.

در بعضی از آیات، با کلمه‌ی «قُل»، به طور مطلق، تخطئه انجام گرفته است، مثل: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ... قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup> که خدا، در رد عمل مشرکین و خطا بودن آن، که غیر خدا را شفیعان خود می‌گرفتند، به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید به آنان بگو: شفاعت تماماً برای خداوند است. در بعضی از آیات در مقام احتجاج انبیا با مخالفین خود، خداوند چیزی را رد کرده است، مانند: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۲</sup> که قرآن با جمله‌ی «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»، سخن یهود و نصارا را خطا و نادرست می‌داند. یا مثل: ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾<sup>۳</sup>، که اعتقاد یهود را درباره‌ی اختصاص داشتن سرای بازپسین به آنان، به دلیل آرزوی مرگ نکردن ایشان، تخطئه می‌کند.

و در مواردی در مقام احتجاج، با کلمه‌ی «قُل» به همراه استفهام انکاری، نادرستی چیزی بیان شده است، مثل آیه‌ی: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَنَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ

۱- زمر / ۴۳ و ۴۴.

۲- بقره / ۱۱۱.

۳- بقره / ۹۴ و ۸۵.



أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>، که با عبارت «قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ»، ادعای یهود مبنی بر ایمان داشتن به تورات - در عوض ایمان به قرآن - را نادرست می‌شمرد؛ چراکه اگر آنان به واقع و به درستی به تورات ایمان داشتند نباید پیش از این، انبیای الهی را به قتل می‌رساندند، در حالی که فرمان کشتن انبیا و انسان‌ها در تورات وجود نداشته، بلکه کار ایشان برخلاف دستورات صریح این کتاب آسمانی بوده است.

در قرآن گاهی رد، به شکل تنزیه و با واژه‌ی «سبحان» بیان شده است، مانند: ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا... سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾<sup>۲</sup>، ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾<sup>۳</sup>.

رد، با استفاده از برخی افعال و حروفی که به معنای نفی هستند<sup>۴</sup> نیز فهمیده می‌شود، مانند: ﴿وَأَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ﴾<sup>۵</sup>، ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَ لَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَ لَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا﴾<sup>۶</sup>، ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ﴾<sup>۷</sup>، ﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً﴾<sup>۸</sup>.

انکار: هرگاه چیزی که ممتنع بودنش روشن است، مورد نفی قرار گیرد، آن را انکار گویند که یکی از نمونه‌های تخطئه به ویژه در قالب

۱- بقره / ۹۱.

۲- صافات / ۱۵۸ و ۱۵۹.

۳- نحل / ۵۷.

۴- ادوات نفی عبارت‌اند از: یک فعل و شش حرف؛ فعل «لیس» و حروف «ما»، «لا»، «لات»، «ان»، «لن»، «لم» و «لما». ر.ک: موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، واژه‌ی نفی.

۵- نساء / ۱۸.

۶- نساء / ۱۲۳.

۷- توبه / ۱۷.

۸- نساء / ۹۲.

استفهام انکاری است. توضیح این که، استفهام در برخی موارد در معنای اصلی خود به کار نرفته و به معنای انکار آمده است. انکار گاهی برای تکذیب (انکار ابطالی) و گاهی برای توییخ و سرزنش است (انکار توییخی). برای مثال، در همزه‌ی استفهام که در معنای انکار به کار رود، اگر انکار، ابطالی باشد، آن چه بعد از همزه می‌آید، واقع نشده است و مدعی آن دروغگو است، و عمل او نادرست تلقی می‌شود، مانند:

﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾<sup>۱</sup>، که در آن، پندار مشرکین مبنی بر اختصاص دادن پسران به خود و اختصاص فرشتگان به عنوان دختر به خدا، پندار غلط و خطایی دانسته شده است. اما در استفهام انکار توییخی، آن چه بعد از استفهام می‌آید، واقع شده است ولی فاعل آن، به دلیل کاری که کرده، مورد مذمت و سرزنش واقع می‌شود، و به همین دلیل، کار او نادرست شمرده می‌شود، مانند: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجِتُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ «[ابراهیم] گفت: آیا آنچه را می‌تراشید، می‌پرستید؟» یعنی این که، این کار شما نادرست است. و نیز مانند: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۳، ۴</sup> در این گونه آیات، با توجه به انکاری که که در قرآن به کار رفته است می‌توان نادرستی فعلی را که مورد انکار و نفی قرار گرفته فهمید.

ردع: ردع، همان زجر و منع کردن از امر معین است که با حرف

۱- اسراء / ۴۰.

۲- صافات / ۹۵.

۳- انعام / ۴۰.

۴- ر. ک: مغنی اللیب، ص ۲۴؛ جواهر البلاغه، ص ۷۹؛ موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، واژه‌ی انکار.

«کَلَّا» و فعل امر و نهی و ... بیان می‌شود که در این جا بیشتر حرف کَلَّا، مراد است، مانند: ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ﴾<sup>۱</sup> که در این آیه، با کلمه‌ی کَلَّا، این سخن را که خدا با تنگ کردن روزی بنده‌اش به او اهانت کرده است رد کرده و آن را نادرست می‌داند و دلیل تنگی روزی را انجام ندادن وظایف خویش در مقابل یتیم و عدم اکرام آنان معرفی می‌کند. هم‌چنین مانند: ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾<sup>۲</sup>، ﴿إِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۳</sup>.

ابطال: ابطال به معنی نفی حکم سابق است و بیشتر با حرف اضرابِ «بَل» و حرف جوابِ «بَلَى» می‌آید و از آن، نادرستی امر باطل شده معلوم می‌شود.  
 بل: حرفِ اضراب است و آن، برگشت از حکم یا صفت به صورت ابطال و یا استدراک است. یکی از معانی «أَوْ» و «أَمْ» و «عَلَى» نیز اضراب است. اگر بل بر سر جمله درآید، معنای اضراب دارد و چنانچه به صورت ابطالی باشد، یعنی حکم سابق قبل از حرف اضراب (بل) را نفی و حکم بعد از آن را اثبات کند، در محل بحث داخل است، مانند: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾<sup>۴</sup> که به معنای «بل هم عباد مکرمون» است.<sup>۵</sup> قرآن با حرف «بَل»، گفته‌ی مشرکین مبنی بر این که خدا فرشتگان را فرزند خود گرفته نفی می‌کند و چنین سخنی را نادرست می‌داند و بیان می‌دارد سخن درست این است که فرشتگان، بندگان گرامی خدای رحمان هستند.

۱- فجر / ۱۶ و ۱۷.

۲- همزه / ۳ و ۴.

۳- مطفین / ۱۳ و ۱۴.

۴- انبیاء / ۲۶.

۵- ر.ک: معنی اللیب، ص ۱۵۱.

بلی: بلی، حرف جواب است که بعد از نفی به کار می‌رود و نفی را ابطال می‌کند و در اثر ابطال نفی، امر منفی اثبات می‌شود. «بلی»، گاهی با نفی تنها استعمال می‌شود، مانند: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾<sup>۱</sup> که گمان کفار نسبت به مبعوث نشدن در روز قیامت نفی شده و این عقیده، نادرست دانسته شده است. نفی، بیشتر به همراه ادات استفهام می‌آید، خواه استفهام حقیقی، مانند: «اليس زيد بقائم؟ بلی»، خواه استفهام توییخی، مانند: ﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾<sup>۲</sup>، ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسْوَىٰ بَنَانَهُ﴾<sup>۳</sup> و خواه استفهام تقریری، مانند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا﴾<sup>۴، ۵</sup>.

آثار منفی اعمال: یکی دیگر از راه‌های تشخیص نادرستی اعمال، که با واسطه و به دلالت التزامی می‌توان از آن تخطئه‌ی الهی را دریافت، مواردی است که در قرآن، به نتایج منفی و آثار وضعی عملی اشاره می‌کند و یا نسبت به افعال یا افرادی وعده‌ی جزا و کیفر دنیوی یا اخروی داده می‌شود، مانند نتایج منفی در این آیات: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأِ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۶</sup>، ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۷</sup> که در آیه‌ی اخیر، از

۱- تغابن / ۷.

۲- زخرف / ۸۰.

۳- قیامت / ۳ و ۴.

۴- ملک / ۸ و ۹.

۵- همان، ص ۱۵۳. و موسوعة النحو والصرف والاعراب، و معجم النحو، حرف ب.

۶- انعام / ۳۹.

۷- اعراف / ۱۴۷.

حبط اعمال، روشن می‌شود تکذیب آیات الهی و روز قیامت، عملی خطا و نادرست است که نباید انجام گیرد.

عذاب و کیفر دنیا و آخرت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>، از وعده‌ی عذاب دنیوی و اخروی برای کسی که دوست دارد زشت کاری در میان مؤمنین شیوع پیدا کند، معلوم می‌شود این حالت نفسانی، خطا و نادرست است. ﴿الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾<sup>۲</sup>، ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَىٰ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۳</sup>، ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً﴾<sup>۴</sup>.

در مقابل تخطئه، تصویب است. تصویب، حکم به صواب و درستی چیزی کردن و یا چیزی را صحیح و درست دانستن است، چه این صواب و درستی، صریحاً و به دلالت مطابقی معلوم شود و چه غیر مستقیم و به دلالت التزامی. در قرآن، هرگاه یک آیه یا چند آیه، بر تأیید و اثبات شخص یا عملی دلالت داشته باشد و یا حکمی که تأیید و درستی را برای فعل یا فردی برساند، وجود داشته باشد، می‌توان از آن، صواب بودن و درستی فعل یا فرد را دریافت و مهر صحت و تصویب الهی را بر آن گذاشت.

۱- نور / ۱۹.

۲- انعام / ۹۳.

۳- مائده / ۳۳.

۴- نساء / ۵۶.

آثار و نتایج مثبت، پاداش‌های دنیوی و اخروی مترتب بر اعمال و وعده‌های ثواب و بهشت که برای کارها و افراد خوب در قرآن آمده را می‌توان به دلالت التزامی به عنوان تأیید و تصویب الهی تلقی کرد؛ زیرا اگر افراد با انجام دادن اعمالی، قابلیت دریافت آثار خوب و پاداش‌های ارزشمند دنیوی یا اخروی را برای خود فراهم نمایند و قرآن نیز به این نتایج و پاداش‌ها اشاره کند، از این مطلب روشن می‌شود که این اشخاص و کارهایشان از منظر قرآن، درست و صحیح بوده است که این آثار و پاداش‌ها برای آنان حاصل شده و یا به ایشان وعده داده شده است. برای مثال در آیه‌ی: ﴿يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَىٰ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۱</sup>، از عبارت «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، روشن می‌شود، کار درست و صحیح که هر انسانی باید به هنگام آمدن پیامبران و خواندن آیات الهی برای ایشان انجام دهد، این است که با پذیرش دعوت انبیا، به پرهیزگاری و صلاح گراید، که در این صورت به پاداش این عمل، در دنیا و آخرت نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می‌شوند. همچنان که اگر کسی، آیات الهی را دروغ انگارد و از پذیرش آن تکبر ورزد، کیفر او در آخرت این است که همدم آتش و در آن جاودان خواهد بود.

هم‌چنین است آیاتی که بر اجر و پاداش در دنیا و آخرت دلالت دارند، مانند: ﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾<sup>۲</sup>، که آیه بیان می‌دارد مؤمنی

۱- اعراف / ۳۵ و ۳۶.

۲- نساء / ۱۲۴.

که عمل صالح انجام می‌دهد کار درستی کرده، زیرا قرآن به این شخص وعده‌ی بهشت داده است. هم‌چنین آیات: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup> ﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۲</sup> ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>۳</sup>.

از دیگر راه‌های فهم درستی و صحت یک عمل یا درستکاری یک شخص، که از آن تصویب الهی را می‌توان دریافت، تعابیری است که در قرآن، به شکل «لا اثم»، «لا حرج»، «لیس علیکم حرج»، «ما علیکم من سبیل»، «لا جناح، لیس علیکم جناح»، و ... آمده است. مثل: ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۴</sup> ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۵</sup> ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾<sup>۶</sup> ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾<sup>۷</sup> که برای مثال از «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» در آیه‌ی اخیر استفاده می‌شود، در صورتی که زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته

۱- آل عمران / ۱۴۲.

۲- بقره / ۱۱۲.

۳- لقمان / ۲۲.

۴- بقره / ۱۸۱ و ۱۸۲.

۵- توبه / ۹۱.

۶- مائده / ۹۳.

۷- نساء / ۱۲۸.

باشد، برای زن و شوهر، درست است که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند؛ که سازش بهتر است.

### شیوه‌ی چهارم: طرفداری و مخالفت الهی (فضیلت و رذیلت = شایست و ناشایست)

دسته‌ی چهارمی از گزاره‌ها در قرآن هستند که نه انشایی و نه اخباری با معمول ارزشی‌اند، و نه هیچ تخطئه و تصویبی در آن‌ها به کار رفته است، بلکه فقط حمایت و طرفداری و یا بیزاری و مخالفت خداوند یا یکی از اولیای الهی را نسبت به یک شخص یا گروه یا عملی می‌توان دریافت. این طرفداری یا مخالفت چنان‌چه در ارتباط با اشخاص باشد، بر فضیلت‌مند یا رذیلت‌مند بودن آنان و اگر در مورد افعال باشد بر شایست یا ناشایست بودن آن دلالت می‌کند، و به این شکل، می‌توان از این‌گونه آیات، گزاره‌های اخلاقی را تشخیص داد.

در مواردی که قرآن، دوستی و محبت خدا را بیان می‌دارد، به طرفداری او اشاره می‌کند، مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ از این‌که خداوند توابین و پاکی طلبان را دوست می‌دارد روشن می‌شود که این دو گروه از انسان‌ها فضیلت‌منداند و این کار آنان شایسته و ارزش‌مند است. هم‌چنین آیات: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup> و ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾<sup>۴</sup>.

۱- بقره / ۲۲۲.

۲- آل عمران / ۷۶.

۳- آل عمران / ۱۴۶.

۴- صف / ۴.



همین گونه است آیاتی که بر گرامی بودن در نزد خدا اشاره دارد،  
مثل: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.<sup>۱</sup>

و همین طور است آیه‌هایی که بیانگر برخی دیگر از صفات و افعال  
الهی هستند و نمونه‌هایی از آن در زیر می‌آید:

رضایت خداوند: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ  
الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾،<sup>۲</sup>  
﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾.<sup>۳</sup>

مغفرت خداوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ  
كَبِيرٌ﴾،<sup>۴</sup> ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾،<sup>۵</sup> ﴿وَ  
الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ  
رَحِيمٌ﴾،<sup>۶</sup> ﴿وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ فَغَفَرْنَا لَهُ  
ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ﴾.<sup>۷</sup>

تشکر خداوند: ﴿وَمَن أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ  
فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾.<sup>۸</sup>

تحیت و برکت خداوند: ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾،<sup>۹</sup> ﴿وَسَلَامٌ

۱- حجرات / ۱۳.

۲- فتح / ۱۸.

۳- توبه / ۱۰۰.

۴- ملک / ۱۲.

۵- طه / ۸۲.

۶- اعراف / ۱۵۳.

۷- ص / ۲۵.

۸- اسراء / ۱۹.

۹- صافات / ۱۲۰.

عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١﴾ ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَبَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ إِسْحَاقَ﴾. <sup>۲</sup>

صلوات و رحمت خداوند: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾. <sup>۳</sup>

همراهی و کمک خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾، <sup>۴</sup> ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾، <sup>۵</sup> ﴿إِنَّهُمْ لَنْ يَغْنُؤُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَغْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلى الْمُتَّقِينَ﴾. <sup>۶</sup>

یاری و نجات خداوند: ﴿وَ نُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَ نَصْرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٌ فَأَعْرَفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾، <sup>۷</sup> ﴿وَ لَقَدْ مَنَّآ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَ نَصْرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ﴾. <sup>۸</sup>

در مقابل طرفداری خداوند، از شماری آیات، می توان مخالفت خداوند را نسبت به تعدادی از افراد یا افعال دریافت و به این روش، به ردیلت مند و ناشایست بودن آن ها پی برد، که در ادامه به تعدادی از آیات که بر دوری از دوستی خدا، غضب خدا، نارضایتی و ناپسندی خدا، عدم مغفرت خدا، لعن و نفرین و براءت و دشمنی خدا دلالت دارد، اشاره می شود.

۱- صافات / ۱۸۱.

۲- صافات / ۱۰۳ و ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳- بقره / ۱۵۵ و ۱۵۷.

۴- بقره / ۱۵۳.

۵- نحل / ۱۲۸.

۶- جاثیه / ۱۹.

۷- انبیاء / ۷۶ و ۷۷.

۸- صافات / ۱۱۶-۱۱۴.

دوری از دوستی خداوند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾<sup>۱</sup>، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾<sup>۲</sup>، ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾<sup>۳</sup>، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۴</sup>.

ناپسندی در نزد خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۵</sup>.

غضب خداوند: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾<sup>۶</sup>، ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاوُوا بِغَضَبِ اللَّهِ ذَلِكَ بَأْتُهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بَعِيرَ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾<sup>۷</sup>.  
 نارضایتی خداوند: ﴿وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾<sup>۸</sup>.

عدم مغفرت الهی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾<sup>۹</sup>، ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا﴾<sup>۱۰</sup>، ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۱۱</sup>.

لعن و نفرین خداوند: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ

۱- حج / ۳۸

۲- نساء / ۳۶

۳- نحل / ۲۳

۴- قصص / ۷۷

۵- صف / ۲ و ۳

۶- طه / ۸۱

۷- بقره / ۶۱

۸- زمر / ۷

۹- نساء / ۴۸

۱۰- نساء / ۱۶۸

۱۱- توبه / ۸۰

سَبِيلَ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١﴾، ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ  
يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ  
أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾، ﴿٢﴾، ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ  
لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾، ﴿٣﴾ وَ قَالَتِ الْيَهُودُ  
عَزَائِرُ ابْنِ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ... قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى  
يُؤْفَكُونَ﴾. ﴿٤﴾

برائت و دشمنی خداوند: ﴿بِرَاءةً مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ  
الْمُشْرِكِينَ ... أَنْ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ...﴾، ﴿٥﴾، ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ  
حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ  
دُونِ اللَّهِ﴾، ﴿٦﴾، ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ  
لِلْكَافِرِينَ﴾. ﴿٧﴾

افزون بر موارد پیش گفته، گاهی می توان از قراین حالی، مقامی و  
کلامی موجود در جملات و مجموعه‌ی چند گزاره، موافقت یا مخالفت  
خداوند را به دست آورد. برای مثال از مجموع آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره‌ی  
بقره که جریان گاو بنی اسرائیل را نقل می کند می توانیم مخالفت خداوند  
با بهانه جویی، لجاجت و بی ادبی بنی اسرائیل را دریابیم و بگوییم این  
گونه کارها از دیدگاه قرآن ناشایست اند و نباید انجام گیرند.

۱- هود / ۱۸ و ۱۹.

۲- بقره / ۱۵۹.

۳- احزاب / ۵۷.

۴- توبه / ۳۰.

۵- توبه / ۱ و ۳.

۶- ممتحنه / ۴.

۷- بقره / ۹۸.

## نتیجه

مفاهیم اخلاقی در تشخیص گزاره‌های اخلاقی نقش محوری دارند، به گونه‌ای که در تعریف گزاره‌ی اخلاقی گفته شده، گزاره‌ای است که یکی از مفاهیم اخلاقی «باید و نباید، خوب و بد، درست و نادرست، وظیفه و مسؤولیت» در محمول یا مسند آن به کار رفته باشد. بر همین پایه، برای شناخت گزاره‌های اخلاقی قرآن، ابتدا باید به شیوه‌ای، این مفاهیم اخلاقی را از آیات قرآن به دست آورد تا به دنبال آن، گزاره‌های اخلاقی نیز معلوم گردد. در این پژوهش، چهار شیوه‌ی اساسی برای نیل به این مقصود بررسی شد و دریافتیم که بسیاری از باید و نبایدها و وظایف اخلاقی در قرآن از طریق گزاره‌های انشایی، و بیشتر خوب و بدهای قرآن از راه گزاره‌های اخباری با محمول ارزشی، و عمده‌ی درست و نادرست‌های مذکور در آیات، به شیوه‌ی تصویب و تخطئه، و در آخر، فضیلت‌مندی و رذیلت‌مندی و شایست و ناشایست که بیشتر درباره‌ی اشخاص و گروه‌ها کاربرد دارد، از طریق طرفداری و مخالفت الهی قابل درک و استفاده است.

بدین گونه، پس از به کار بردن این روش‌ها و آشنایی با مفاهیم و احکام اخلاقی، گزاره‌های اخلاقی قرآن برای ما شناخته می‌شود.

## منابع

١. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس فى اللّغه، تحقيق: شهاب الدين ابو عمر، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤هـ.ق.
٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ١٤٠٥هـ.ق، ١٣٦٣ش.
٣. ابن هشام الانصارى، عبدالله بن يوسف، مغنى اللبيب عن كتب الأعراب، قم: مكتبه سيد الشهداء، الطبعة الخامسة، ١٤٠٦هـ.ق.
٤. اميد، مسعود، فلسفهى اخلاق در ايران معاصر، تهران: نشر علم، چاپ اول، ١٣٨٨ش.
٥. ايزوتسو، توشيهيكو، ساختمان معنائى مفاهيم اخلاقى - دينى در قرآن، ترجمه: بدره اى، فريدون، بى جا، انتشارات قلم، ١٣٦٠ش.
٦. التفتازانى، سعدالدين، كتاب المطول، قم: مكتبة الداورى، الطبعة الرابعة، ١٤١٦هـ.ق.
٧. التفتازانى، سعدالدين، مختصر المعانى، قم: انتشارات دارالفكر، چاپ هشتم، ١٣٨٣ش.
٨. الحسينى الموسوى الجزايرى، نورالدين بن نعمه الله، فروق اللغات فى التمييز بين مفاد الكلمات، طهران: مكتب نشر الثقافة الاسلاميه، الطبعة الثالث، ١٤١٥هـ.ق.
٩. الدقر، عبدالغنى، معجم النحو، دمشق: مطبعه محمد هاشم الكتبى، الطبعة الاولى، ١٣٩٥هـ.ق.
١٠. الراغب الاصفهانى، المفردات فى غريب القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٣٠هـ.ق.
١١. العسكري، ابى الهلال، الفروق اللغويه، القايره: مكتبه القدسى، ١٣٥٣هـ.ق.

۱۲. فرانکنا، ویلیام، *فلسفه‌ی اخلاق*، ترجمه: صادقی، هادی، قم: کتاب طه، نوبت دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۳. الفضلی، عبدالهادی، *تهذیب البلاغه*، الطهران: المجمع العلمی الاسلامی، الطبعة الثانی، ۱۴۰۹ه.ق.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم ۱۳۶۷ش.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، تحقیق: اسکندری، محمدحسین، قم: مرکز انتشارات موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ نهم، ۱۳۸۳ش.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، *فلسفه‌ی اخلاق*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۱۷. مصباح، مجتبی، *بنیاد اخلاق*، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۱۸. المصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۳۶۸ش.
۱۹. معجم الفروق اللغویه، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، قم: الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ه.ق.
۲۰. الهاشمی، احمد، *جواهر البلاغه*، تحقیق و تنظیم: جمعی از اساتید حوزه، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.